

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۲۴ - یکشنبه ۹۱/۸/۷

از مباحث گذشته روشن شد: در صورتی که امر چیزی مرّد بین وجوب یا استحباب از یک طرف و اباحه از طرف دیگر باشد، علی‌رغم اینکه مکلف در چنین شرایطی علم به امر ندارد و تنها احتمال می‌دهد می‌تواند احتیاط کند و آن عمل را رجاء اتیان کند.

اگر فرضاً شارع امر مولوی نفسی به احتیاط داشته باشد آیا مکلف می‌تواند به جای قصد امر احتمالی، قصد امر به احتیاط کند؟ در حقیقت طبق این فرض می‌توان گفت مکلف در مقام احتیاط مخیر است که عمل را رجاء بیاورد و یا به قصد امر احتیاط که قطعی است اتیان عمل کند.

نظیر این فرض، حالتی است که در آن شخصی نذر می‌کند تا نماز شب اتیان کند، اگر قصد امر نماز شب کند مجزی خواهد بود یعنی هم نذر خود را اتیان کرده است و هم نماز شب را انجام داده است و اگر به جای این قصد، عمداً یا غفلتاً قصد امتثال امر به نذر کند (ف بنذرک) آیا این قصد کافی در صحّت عمل و در نتیجه بُرء نذر است؟

دو نظر در این مسأله وجود دارد:

۱- یک رویکرد آن است که حتماً باید قصد امر احتمالی کند و در مورد نذر باید قصد امر منذور کند (البته اگر عمل مذکور عبادی است) و قصد امر احتیاط و قصد امر نذر فایده ندارد؛ زیرا امر به احتیاط، امری عارضی است و معروض آن باید در مرتبه‌ی قبل تامّ بوده و شاکله‌ی معروض محقق شده باشد. معروض امر به احتیاط، عمل کاملی است که حالت منتظره‌ای ندارد و فرض آن است که آن عمل مورد احتیاط، عبادی

است و نیاز به قصد قربت دارد، لهذا مکلف باید قصد امر احتمالی آن عمل را بنماید تا امر احتیاط را امثال کند و اِلّا اگر قصد امر آن عمل را نکند در حقیقت احتیاط در عبادت انجام نداده است؛ زیرا در مرحله‌ی قبل باید عبادیت محقق شده باشد تا صدق کند مکلف این احتیاط را انجام داده است.

همچنین در مسأله‌ی نذر، نذر متعلق به نماز شب است. نماز شب یعنی اجزایی که از تکبیر تا سلام هستند به علاوه‌ی قصد قربت، بنابراین مکلف باید قصد قربت را محقق کند تا بگوییم منذور کامل شده و بُرء نذر محقق شده است.

۲- در مقابل این رویکرد، دیدگاهی است که معتقد است عمل مورد احتیاط در عبادیات، متشکل از قصد قربت و سایر اجزاء است همان‌گونه که در مثل نذر نیز متشکل از قصد قربت و سایر اجزاء است، اما نفس امر به عبادت یک امر توصلی است کما اینکه امر به احتیاط و نذر نیز توصلی هستند.

اساساً در همه‌ی موارد، نفس امر، توصلی است و آنچه که مکلف را ملزم به قصد قربت می‌کند آن است که قصد قربت مأخوذ در متعلق امر باشد. البته مبانی مختلف است؛ بعضی قائلند این أخذ به حکم عقل است و بعضی قائلند به واسطه‌ی امر ثانوی صورت می‌گیرد، مانند مرحوم نائینی که قائل به متمم جعل است. و به نظر ما قصد قربت می‌تواند در متعلق امر مأخوذ باشد و بحث آن در تعبّدی و توصلی مطرح شد. در هر حال نفس امر در همه‌ی موارد توصلی است و لزوم تقرّب، چیزی است که مربوط به متعلق است.

قائلین به این رویکرد معتقدند در متعلق احتیاط و متعلق نذر، قصد قربت أخذ شده است، لهذا این سؤال مطرح می‌شود که قصد قربت در این دو مورد چه معنایی دارد؟

به نظر معنایی بیش از این ندارد که مکلف، به انبعاث الهی عمل را اتیان کند و محرک عبد برای عمل، مولایش باشد نه چیز دیگر، اما چگونه و به چه خصوصیتی، نه در حکم شرع موجود است و نه در حکم عقل. قوام عبادیت، انبعاث از خواسته‌ی مولاست و تحرک به خاطر مولا یا به تعبیر دیگر: اتیان عمل مضافاً الی المولی موجب عبادیت آن می‌شود و وقتی چنین باشد می‌گوییم از هر جا و به هر روش این اضافه محقق شود در عبادیت کافی است.

بنابراین در مثال نذر، کسی که همه‌ی اجزاء از تکبیر تا سلام را به خاطر اینکه خداوند فرموده است:

«فبندرک» انجام می‌دهد آیا محرکی غیر امر خداوند داشته است؟ خیر، محرک این امر مولاست، پس

این عمل عبادی است.

در مورد احتیاط نیز عملی که در آن احتیاط می‌شود اگر مضاف به مولی باشد عبادی خواهد بود، بنابراین کسی که دعا عند رؤیة الهلال را به این انگیزه می‌آورد که مولا علی‌الفرض فرموده است «إحتط» آیا انگیزه‌ای غیر الهی داشته است؟ خیر، او نیز انگیزه‌ای غیر الهی نداشته است و عمل او عبادی خواهد بود. و به نظر ما این رویکرد با بیانی که عرض شد صحیح است.

نتیجه آنکه در مثل «إحتط» و «فِ بَنذَرِك» مکلف مخیر است قصد امر قطعی منذور یا قصد امر احتمالی عمل مورد احتیاط و یا قصد امر جزمی «فِ بَنذَرِك» یا «إحتط» علی‌الفرض اینکه چنین امری داشته باشیم، کند

تنبیه سوم: تسامح در ادله‌ی سنن

این تنبیه کارایی بسیاری دارد و در تسهیل امور مفید است و شیخ بهایی رحمته‌الله فرموده است: این مسأله از مزایای تشیع است و عامه چنین چیزی ندارند.

بعضی فرموده‌اند احتیاط در عبادیات حتی اگر نیاز به قصد امر جزمی خود عمل داشته باشد می‌توانیم در کثیری از موارد، امر جزمی را برای عمل اثبات کنیم هر چند دلیل دالّ بر استحباب یا وجوب عمل، حجّت نباشد.

به عنوان مثال اگر شک شود دعا عند رؤیة الهلال واجب است یا مستحب است یا اساساً هیچ وجوب یا استحبابی ندارد، اگر قصد امر جزمی نفس عمل در احتیاط شرط باشد نمی‌توان در این مسأله احتیاط کرد؛ زیرا امر جزمی ندارد و اگر کسی قصد امر جزمی کند مرتکب تشریح شده است. لعلّ مشهور در چنین موردی فرموده‌اند: به برکت روایتی که خواهد آمد می‌توان عمل را با قصد امر جزمی اتیان کرد هر چند دلیل دالّ بر وجوب یا استحباب عمل، حجّت نباشد.

توضیح مطلب: اینکه شک می‌شود دعاء عند رؤیة الهلال واجب است یا مستحب، معمولاً ناشی از آن است که روایتی وجود دارد که حجّیتی ندارد و مثلاً مرسله است، ولی علی‌رغم عدم ثبوت حجّیت چنین خبری می‌توان قصد امر جزمی عمل مورد احتیاط کرد به برکت «أخبار من بَلَّغ» که به صورت خلاصه چنین بیان می‌کنند:

«من بلغه ثوابٌ علی عملٍ فعمله التماس ذلك الثواب فله ذلك وإن كان رسول الله لم یقله»

اگر به کسی ثواب عملی برسد و او به خاطر ثواب مذکور عمل را انجام دهد خداوند آن

ثواب را به او می‌دهد هر چند اساساً این ثواب را پیامبر نفرموده باشد.

ادّعا شده است این بیان بالالتزام دلالت دارد عمل مذکور مستحب است و می‌توان امر به آن را قصد کرد. اگر این ادّعا با این سعه تمام باشد بسیار مفید خواهد بود بنابراین باید این اخبار سنداً و دلالتاً بررسی شود.

برخی ادّعا کرده‌اند این روایات متواترند (قطعاً مرادشان تواتر معنوی یا اجمالی است) در نتیجه نیاز به بررسی سندی ندارد، ولکن:

اولاً: باید بررسی شود که آیا متواترند یا خیر؟ گرچه نیاز به اثبات تواتر آنها نداریم بلکه به اندازه‌ای که حجّت باشند در اثبات مطلب کفایت می‌کند.

ثانیاً: اگر متواتر باشند قطعاً متواتر لفظی نخواهند بود و این روایات تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، لذا باید دید چه مقداری از مضمون آنها متواتر است، علاوه بر آنکه چه بسا روایتی وجود داشته باشد که حجّت باشد و دارای سعه باشد و بیش از مقدار دلالت ثابت به تواتر بتواند مطالب را اثبات کند. لذا مناسب است ابتدا روایات مذکور را ذکر کرده و از نظر سند رسیدگی کنیم.

سند و متن اخبار من بلغ

مرحوم صاحب وسائل این اخبار را در ابواب مقدمات عبادات، باب ۱۸ ذکر کرده‌اند: «بابُ اسْتِحْبَابِ الْإِتْيَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُوِيَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ عليه السلام»^۱.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ فِي كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ)؟

سند روایت به علت وجود علی بن موسی که مجهول است ناتمام است.

روایت بیان می‌کند کسی که به او ثواب بر چیزی از خیر برسد برای آن فرد است اجر و ثواب آن عمل هرچند پیامبر آن را نفرموده باشد. نکته‌ای که در این روایت باید به آن توجه شود آن است که

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۰.

۲. همان، ح ۱ (۱۸۲).

«شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» خیر بودن عمل باید ثابت باشد.

روایت دوم: سند تمام است

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ!

در این روایت تنها «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» ذکر شده است و «شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» بیان نشده است.

روایت سوم

وَ [أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ التَّضَرِّعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ!

سند روایت به علت وجود محمد بن مروان که مشترک است و تمییز آن مشکل است، ناتمام است.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. همان، ص ۸۱، ح ۳ (۱۸۴).

۲. همان، ح ۴ (۱۸۵).